

اشاره‌ای به ادبیات ارمنه در ایران

زندگی هنری و فرهنگی ارمنه در ایران، از اوایل قرن هفدهم در دوره شاه عباس صفوی آغاز می‌گردد و از آن بعد بکمک بازرگانان ارمنی جلفای اصفهان، کانون فرهنگ مذهبی ایجاد می‌شود و روز بروز روبه‌وسعت می‌نهد. بنای عظیم کلیسای تاریخی وانک بیست و چهار نمازخانه جلفا، موزه و چاپخانه و ماتنا داران (کتابخانه قدیمی وانک شاهد بر این مدعاست. و همچنین تبریز نیز یکی از مهمترین مراکز فرهنگی ارمنه بشمار میرفته است. بخصوص از ربع آخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۳۵ میلادی که با داشتن مدارس مقدماتی و دبیرستانها و بالاخص وجود خلیفه اعظم نرسس ملیک تانگیان، که سالیان دراز رهبر مذهبی ارمنه تبریز بوده، این شهر نقش بزرگی را در اشاعه و توسعه فرهنگ ارمنی ایفاء کرده است. و بهمین جهت بسیاری از اندیشمندان در قرون پیش، از اصفهان برخاسته‌اند و تبریز نیز مردانی همچون رافی- یقیشه چارنتر - و گیکام ساریان پرورده است. ولی از آنجا که در هر دوره‌ای، مرکز ادبیات و هنر، پایتخت هر کشوری، میشود، امروز نیز تهران است که مهد فرهنگ ارمنی ایران بشمار میرود. چنانچه از لحاظ فارسی زبانان نیز بدینگونه است. و اما از عواملی که باعث رشد فرهنگ ارمنی ایران، خاصه در این اواخر شده است، عبارتند از:

نخست، وجود انجمن‌های متعدد، همچون انجمن فرهنگی و هنری باشگاههای ارمنه تهران - انجمن «های گین» مربوط بزبان ارمنه - انجمن دانشجویان دانشگاه تهران - انجمن خیریه زنان ارمنه تهران. و نیز در اصفهان: انجمن هنری و فرهنگی جوانان جلفا - انجمن دانشجویان ارمنه دانشگاه اصفهان - انجمن‌های خیریه مربوط

بزان - انجمن حمایت فقرا و مساکین و غیره و همچنین انجمن های بسیاری در تبریز از جمله این مؤسسات و کانون های فرهنگی محسوب می شوند . بویژه در این اواخر که دانشگاه اصفهان با افتتاح رشته زبان و ادبیات ارمنی موجب شده است که هر سال دامنه امکانات و بسط ادبیات ارمنی گسترده تر و متوسع تر شود . و از همه اینها مهمتر انجمن نویسندگان ارمنه ایران ، که در سال ۱۹۶۱ با سی عضو تشکیل شد که اکثر شاعران و نویسندگان طراز اول اعضای رسمی آن بودند اگرچه امروز تعداد اعضاء آن بسیار کمتر است .

دوم - مطبوعات . از دیگر عواملی که طی سالهای متوالی باعث اشاعه و ارائه ادبیات و فرهنگ ارمنه ایران شد و شاید آنرا مهمترین عامل بتوان گفت ، مطبوعات ارمنی است .

از معروفترین روزنامه ها و ماهنامه ها که نقشی این چنین بزرگ را بعهده داشته اند می توانند از این مطبوعات نام برد .

۱ - روزنامه آلیک - این نشریه ارزنده از سال ۱۹۳۱ بطور مداوم و مرتب چاپ و منتشر شده شده است . با این روزنامه از ابتدا تا حال تمام نویسندگان و شاعران ارمنی زبان ایران همکاری داشته اند . این نشریه از چند سال پیش با دقت بیشتر و به سردبیری آقای باقدیک میناسیان و همکاری تنی چند از دانشمندان ارمنی مقیم تهران و شهرستانها اداره میشود .

۲ - ماهنامه آلیک - این نشریه که ضمیمه روزنامه آلیک منتشر میشده بیشتر جنبه هنری و ادبی داشته و مدتی بسردبیری « نورایر پهلوونی » اداره میشده است ،

۳ - آلیک نوجوانان « پادانگان » که از چندی پیش منتشر میشود ، نشریه ایست که در رشد و پرورش افکار نسل جوانان تأثیر بسزا دارد .

۴ - نوراج - که از سی و پنج سال پیش بکار خود آغاز کرده است ، هیئت

مؤسسين آن نخست هفت نفر بودند که به گروه ادبی نوراچ معروف شدند. این هفت عبارت بودند از: مارکار قرابکیان معروف به دو آشوت اصلانیان مشهور به اصلان - هراند فالیان - گالوست خاننس - گنیکام مگردیچیان - آرا درهوانسیان و آرشاویر مگردیچ. تا سالهای بعد که سه تن دیگر نیز به این گروه پیوستند: زوریک میرزایان روبن آوانسیان و فرانگیان. در حال حاضر اعضای این گروه تنها پنج‌تند: در نشریه نوراچ علاوه بر شعرها و داستانها و مقالات گروه مذکور، از آثار متفکران و نویسندگان و شاعران برجسته خارجی و شاعران و نویسندگان ایران نیز آثاری به زبان ارمنی بچاپ میرسد.

۵ - وراترنوند - این نشریه نیز در پیشبرد فرهنگ و هنر ارامنه ایران نقش بسزا داشته است. و انتشار آن گرچه چندان دوام نیافته، اما اغلب جوانان نگاه اندیشه های معروف ارمنی بوده است.

و نیز نشریات متعدد دیگر، که هر کدام بنوبه خود در اشاعه فرهنگ ارمنی مؤثر بوده اند می توان از این مطبوعات نام برد.

« ساخاول » (نشریه فکاهی) ، « لوسابیر » (که همچنان ادامه دارد) و نیز « آرپی » - « آرموهی » - « نورهاسکر » ، « نورپادگام » « نور آقیور » - « آارات » - « شایبق » - « آراود » - « نورگیانک » و غیره ، و همچنین از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۴ در تهران مجله ماهیانه « ناواسارد » به سردبیری آقایان : طاطوسیان و بقوسیان چاپ میشده است. و نیز « لويس » به سرپرستی دو شخص اخیر و همکاری هامبارسوم - گریگوریان. در شهر تبریز هم نشریات مستقلی انتشار می یافته است از جمله : « آيك » - « مینارت » - « آرشالویس » و « زانگ » .

در اینجا نباید ناگفته گذاشت که در میان خانواده های ارمنی ، از تقویم های معروف که در حکم نشریات دیواری محسوب میشده اند بسیار متداول است. این تقویم ها

عبارتند از : تقویم رافی به سردبیری داجاد بقوسیان - تقدیم نائیری به سردبیری ساموئل ساروخانیان - و تقویم گانتق به سردبیری هوانس در پطروسیان ، و اغلب با تصاویر بزرگان ارمنی و آثار قلمی آنان ، همواره همچون مطبوعات مهم و پرتیراژ در پیشبرد سطح فرهنگ ارمنی و آشنائی ارمنه با فرهنگ و ادبیات خود بسیار مؤثر بوده و هست .

در هر صورت تمام این عوامل و موقعیت‌های خاص موجب شد که فرهنگ ارمنی تا این حد که امروز می‌بینیم اشاعه یابد و در ایجاد و ترویج ادبیات اقلیت ساکن در ایران تأثیر بسزا کند .

تا قبل از اینکه ادبیات و شعر ارمنه ایران بشکل امروزی خود در آید ، تقریباً یک قرن تمام در دست ترانه سازان و نغمه سرایان دوره گرد و به اصطلاح ارمنه در اختیار « عاشوق‌ها » بود . جلفای اصفهان همچنانکه در شماره گذشته به اشاره رفت ، بخصوص مرکز اجتماع و رشد این قبیل نغمه سرایان بوده است . و اغلب « عاشوق‌ها » از این خطه برخاسته‌اند . « آرام میرمیان » در کتاب خود « عاشوق‌های ارمنه ایران » و نیز « هامیرقیوند » از عده زیادی بعنوان « چگوران » معروف : « باقر اوغلی » « غول هوانس » - « امیر اوغلی » - « هارتان اوغلی » - « پطروس جلفائی » - « غول سرکیس » « وان وان » - « شور شکانی » - « آبدان اوغلی » و .. نام می‌برند .

اما متأسفانه پس از این دوره که دوره درخشش عاشوق‌هاست . تا مدتی زمان فترت بود . سرانجام که پس از نهضت آزادبخواهان ، تعدادی از ارمنه قفقاز و راد ایران شدند و پایه‌های شعر و ادبیات امروزی ارمنی را بنیان گذارند . بخصوص « سیمون بازن » - « وستانیک » - و « یقیاهای بید » که بیشترین سهم را داشتند . پس از این دوره بود که ادبیات ارمنه ایران بویژه شعر آن روبه تداول و تکامل نهاد و زندگی نوین خود را آغاز کرد و شاعران ارمنی به تأثر از هوانس تومانیان - یقیشه چارنتر -

آودیک ایسهاکیان - وواهان دریان که شرح حال آنان قبلا در مجلهٔ ارمغان آمده است، به سرودن شعرهای موفقی توفیق یافتند. از این بیعد، شعر ارمنی درحقیقت در دو صف به حرکت خود ادامه داد:

نخست - شاعرانی که معتقد به نگاهداری از سنت شعر قدیم ارمنی بودند.

دوم - شاعرانی که ضمن احترام به سنت و بهره‌گیری از آن، مکنونات خود را در قالب‌های جدید ارائه کردند، آن چنانکه امروز فی الواقع در همین صف است که میتوان با نام پویندگان راستین شعر ارمنی مواجه شد و این حرکت واقعی را از نزدیک مشاهده کرد. حرکت از این نظر که چون ایران نزدیکترین مرکز ارمنی نشین نسبت به ارمنستان است، ارامنهٔ ایران این امتیاز را بیشتر داشته‌اند تا به خلق ادبیات و زبان اصیل ارمنی توفیق پیدا کنند.

ولی با این همه ناچار از گفتن این حقیقت ایم که شعر ارامنه ایران با همهٔ درخشش‌هایی که داشته است، کمتر در معرض تأثیر و تأثر با شعر امروز زبان ارمنی بوده است. شاید علل این را بتوان چنین خلاصه کرد.

۱ - دانش آموزانی که در مدارس ملی ارامنه و دولتی درس میخوانند خواهی نخواهی با ادبیات فارسی بیشتر تماس دارند تا ادبیات ارمنی در صورتیکه در سایر نقاط ارمنی نشین جهان جوانان ارمنی همواره در طول دوران دبستان و دبیرستان تحصیلات ارمنی خود را همچنان ادامه میدهند. وانگهی ارامنه مقیم ایران بازندگی ایرانیان پیوند بسیار شدید دارند. در صورتی که ارامنهٔ مقیم کشورهای عربی و ترکیه کماکان خود را جدا از محیط خود احساس کرده و می‌کنند.

۲ - مسئلهٔ کشتار و فاجعهٔ ۱۹۵۱ که در نزد بازماندگان ارامنه ترکیه انگیزهٔ شدیدی برای خلق آثار هنری و ادبی شد، در روحیه شاعر و نویسندهٔ ارمنی ایرانی که همواره در محیط آرام بسر برده و عذاب ناشی از عوارض کشتار را نچشیده، نتوانسته است

چندان اثر بگذارد .

۳- عامل سوم اینکه ارمنه ایران اصولاً همیشه دارای خط مشی ثابت بوده‌اند و با ارمنه‌خارج از ایران کمتر رابطه داشته‌اند و لہذا نویسندگان ارمنی مقیم ایران نوشته‌ها و آثار هنری خود را محدود به محیط خود کرده‌اند و از فضاہای ادبی خارج از ایران کمتر بهره گرفته‌اند .

اما با این همه نمی‌توان ناگفته گذاشت که شعر امروز شاعران ارمنی این آب و خاک از شعر این پنجاه سال اخیر ایران و نیز شعر شاعران رمانتیک و سمبولیست و ایماریست فرانسه و انگلستان تأثیر بسزا گرفته است .

در خاتمه این مبحث باید اضافه کرد که سرزمین ایران در همسایگی ارمنستان برای نویسندگان و شاعران ارمنی منبع الهام ارزنده‌ای بشمار میرود ، و این چنین است که از میان ارمنه مقیم ایران اندیشمندان ، نویسندگان و شاعرانی برخاسته‌اند که نگارنده در آتیہ ضمن معرفی آنان امیدوار است بتواند مقالات و اطلاعات جامعتری از ادبیات این اقلیت ساکن در ایران بخوانندگان دانشمند مجله ارمنان تقدیم نماید .

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تغییر مرکز سلطنت اسلامی از دمشق به کوفه و هاشمیه و بغداد که در حوالی مداین پایتخت قدیم ایران بودند و افتادن ارکان سلطنت بدست ایرانیان و خراسانیان و واقع شدن کامل خلافت تحت نفوذ ایرانی سر نوشت اسلام را تغییر داد و از طرفی در بداوت عربی روح تمدن و آداب و نظم و مملکت داری دمیده شد .

(از کتاب پرویز تا چنگیز)